بزبان اقرار آورده‌اند و بدل تصدیق کرده‌اند اما ایمان رسول صلعم بمحل تبلیغ بود و ایمان مومنان باقرار و تصدیق ایمانی نیز از روی عیان
و ایمان دیگران از روی استدلال او بواسطه جمال ایمان دیده و ایمان بوسایط احکام و معارف او برتبه ایمان رسیده ایمان
ایمان بحجة و برهان ایمان آنحضرت بمشاهده و عیان ایمان امت بحکم متابعت و ایمان آنحضرت بحق و حقیقة پس با دیگر
جهة کرم مومنان جمع کرد میان پیغمبر و ایشان فرمود کل یعنی همه ایشان از متابعان آمن بالله گرویدند بخدای یعنی بوجود
ازلی و ابدی و اسماء حسنی و صفات جلال و افعال متقن و احکام کامل او و ملائکته و بفرشتگان وی که مقربان بارگاه کبریا
و بنات وی و رسل اند از حق سبحانه بانبیا و سبب وصول وحی اند بر رسل بر هر نفسی از نفوس بشری از ایشان که اهلیت
و کتبه و بکتابهای منزله وی که همه حق است و سخن اوست غیر مخلوق و اگر کتابه خوانند مراد جنس باشد یا قرآن و ایمان بقرآن ایمان
بجمع کتب و رسله و بفرستادگان وی که همه معصوم و پاکند و برگزیده و وحی گذارنده و خواننده براه حق این چهار مرتبه از
ضروریات ایمانست ای عزیز تا ثابت نشود که عالم را صانعی هست که عالم باشد بهمه معلومات و قادر باشد بر جمیع مقدورات
مصدق انبیا معلوم نگردد و پس اصل شناخت الله است بدین سبب او را در ذکر تقدیم نموده و چون معرفت حق سبحانه
و تعالی و صفات او بتعریف انبیاست و انبیا را از وحی چاره نیست و سبب ایصال وحی بر ایشان در مرتبه سیم و انبیا را که
مهابط انوار وحی اند در مرتبه چهارم و در ترتیب این مراتب اربعه عوامض اسرار بسیار است و خردمند باهوش را امعان فکر
باشد و چون یهود و نصاری بعضی از رسل ایمان ندارند و اینها مومنان بهمه ایمان می آورند تا گویند ایشان را می گوید لا نفرق بین
محذوفی مقدرست یعنی میگویند این گروه که ما جدائی نمیکنیم در ایمان بین احد من رسله میان هیچ یک از فرستادگان
خدای بلکه بهمه گرویده‌ایم زیرا که ادله قائمه بر نبوت ظهور معجز است و میان انبیا در صحت این دعوی اظهار این برهان هیچ
فرق بلکه همه در آن مشارکند و مشارکت در دلیل موجب مشارکتست در مدلول پس بهمه ایمان می آوریم بخلاف یهود و نصاری
که از روی بغض و حسد و حقد و ستم با وجود مساوات دلیل سنگ تفرقه در میان انداخته جمعی انبیا را از دایره تصدیق ایشان
خارج ساخته‌اند علما گفته‌اند احد چون در سیاق نفی واقع شود فایده جمعیت دهد قال الله تعالی فما منکم من احد عنه
حاجزین و دخول بین بر وجه معنی جمعیت است و پس تقدیر کلام این باشد که لا نفرق بین جمع رسله و جمع ...
خود دارند و گویند تقدیر اینست که لا نفرق بین احد من الرسل و بین غیره منهم بالنبوة چه در وجه اول توهم آن هست
که میان کل رسل فرق نکنند بلکه میان بعض کنند و قالوا سمعنا و گفته‌اند مومنان شنیدیم قول خدا را بسمع قبول و اطعنا
و فرمان بردیم امر او را برغبت و اختیار پس بعد از ایمان قبول حکم الهی آینه دل ایشان بشعشعه انوار جمال روشن شده بر روی ...
برامت سند و نظر تقید التفات از حضیض غیبت بذروه خطاب برآمده گفتند غفرانک مطلبیم آمرزش ترا اشاره ...
بحق اشارتست با آنکه کمال این صفت اوست چنانچه در تعیین خود را بچند وجه در قرآن یاد کرده غافر الذنب و ربک الغفور ...
و انی لغفار نغفر الله لکم و استغفروا ربکم انه کان غفارا و مانند این بسیار است پس مومنان بزبان نیاز میگویند الهی از

زاز زبان منت

زاز زبان منت   اگر خواهی بباخطا در کشیدن   ز زمانت که یارد سرکشیدن   و اگر روی زشتی خاک خشنود ترا بود
زیان ما را بود سود و در کلمه ربنا نیز اشارتی هست بآنکه تو پروردگار مائی ما را پرورده‌ای پیش از آنکه توحید ترا یاد کنیم
پس از کرم تو کی سزد که ما را از نظر تربیت بیفکنی و حال آنکه عمری شد تا لاف بندگی و توحید تو میزنیم با آنکه ما را باول تربیت
بآخر نیز توقع اتمام آن داریم و ما الانعام الا بالتمام و چون ذکر تربیت دلالت بر مبدأ حال آدمی دارد و بدان مقر شدند
بعد از آن بمعاد نیز اعتراف نمودند گفتند والیک المصیر و بسوی جزا و لقای تست بازگشت همه خلقان در قیامت
و گفته‌اند مرجع همه توئی بحصول توفیق در دنیا و وصول ثواب در عقبی یا چنانچه مبدأ همه از تست معاد و مرجع نیز بتست
مبدأ جملگی ز تست و در تست   بازگشت همه بجانب تست   ای عزیز آدمی را مبدأ ایست و وسطی و معادی و قرآن مشتمل بر علوم
این سه مرتبه است و درین آیه که گذشت اشارتی برین مراتب ثلث باز توان یافت آمن الرسول تا بین احد من رسله
بیان علم مبدأ است و قالوا سمعنا و اطعنا ذکر علم وسط و آن معرفت احوالست که انسان را بدان عامل باید بود در مدت
حیات و مجموع آن در سمع و طاعت اندراج یافته والیک المصیر خلاصه علم معاد و من ائمة الهدایة والارشاد و بباید دانست
که در نزول این آیه و آنچه تالی اوست اختلاف کرده‌اند و قول بعضی آنست که بمدینه نزول نموده که چون آیه وان تبدوا ما فی انفسکم
نازل شد صحابه کرام و بزرگان دین از تأمل در مضمون آن متألم شدند همچون صدیق و فاروق و معاذ بن جبل با قومی از انصار
نزد سید ابرار آمده بموقف عرض رسانیدند که یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطیق بدو ما را تکلیف کاری کردند که قوت
کشیدن بار آن نداریم بلکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نداریم یا سید از سر عنان دلها در قبضه قدرت
و زمام خاطر در کف اختیار ما نیست و احیانا اندیشه معاصی در دل می آید و خیالات مناهی در خاطر خطور میکند و ما از آن
بیزاریم و از قوت بفعل نمی آوریم حق تعالی میفرماید یحاسبکم به الله پس اگر بدین بگیرند کار دشوار شود و کس از عهده آن
بیرون آمدن نتواند حضرت رسول صلعم فرمود که مگر شما همان میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا و عصینا لاجرم چندین تلبیس بر گفتار
ایشان متفرع شد بگوئید سمعنا و اطعنا و لبهای اهل اسلام از کلام سید انام هدی تمام یافته صفت آرایش پذیرفت و بصدق
عقیده و خلوص نیت گفتند سمعنا و اطعنا تا حق سبحانه به برکت این گفتار کار بر ایشان سبک گردانید و این آیه نازل شد
در بین المعانی آورده که هیچ امتی نبوده از امم گذشته الا که مضمون آیه ان تبدوا بر ایشان عرض کردند همه ایشان ابا نموده گفتن
نچه سمعنا و اطعنا گویان سر بدین حکم نیاوردند و این امت مرحومه که باعانت حضرت سید صلی الله علیه و سلم سر بر خط انقیاد نهادند
زبان بگفتار سمعنا و اطعنا گشادند لاجرم حق سبحانه بر آن حضرت و امت او ثنا گفت که آمن الرسول بما انزل الیه من
ربه والمومنون و از فرمان برداری امت خبر داد که سمعنا و اطعنا و بعد از او فرمان و اطاعت مواخذه وساوس و احادیث
نفس منسوخ ساخت بدین قول که لا یکلف الله در رنج نمیکند خدای یا نخواهد و نفرماید نفسا هیچ نفسی را هیچ کاری الا وسعها
او بمقدار طاقت و این جمله مستانفه است و بعضی از تتمه کلام مومنان داشته‌اند تقدیرش آنگه ما شنیدیم و فرمان بردیم و چرا

Copyright © King Saud University